



## زبان حقوقی در گفتگو با سید عباس پورهاشمی

محسن حافظیان

ناشی از زبان از قبیل شهادت کذب، سوگند دروغ، توطئه چینی، بهتان و هتاک، تخطی و تجاوز به حقوق انحصاری چاپ و تکثیر آثار دیگران، آموزش زبان حقوقی، فرایند ساده سازی حقوق، نقش ترجمه متون حقوق و تفسیر آن و بالاخره کاستیهای زبان در برابر وضع و اجرای حقوق پرداخته شده است.

م. ح. به مسئله «کاستیهای زبان» اشاره فرمودید. آیا «کاستیهای زبان» را در حوزه حقوق بدین معنی باید بفهمیم که مفاهیمی در حقوق هستند که زبان قادر به تحدیدشان نیست؟ یا این که تبیین این مفاهیم تنها در بیانی حقوقی صورت پذیرند؟

ع. پ. زبان گرچه ابزاری برای وضع، تبیین و تفسیر حقوق به شمار می آید ولی در عین حال خود سبب پیچیدگیهایی در علم حقوق می گردد. حقوق به معنای اعم آن یعنی «حق و تکلیف» از مرحله وضع تا اجرا همواره درگیر مفاهیم و اصطلاحات حقوقی است. از این رو تبیین این مفاهیم با بکارگیری علم زبان شناسی، عرف حاکم بر جامعه، مشهور بودن و تداعی معانی واژهها به ذهن صورت می گیرد.

م. ح. تبیین واژه های حقوقی بر عهده کیست؟ در صورت اختلاف بر سر تبیین و یا مصداق واژه ای، مرجع نهایی کیست؟

ع. پ. گفتار و واژه های حقوقی همواره در بردارنده تعریف «حق» و «تکلیف» برای تابعان حقوق در سطح ملی و بین المللی است. در گفتمان حقوقی سه مرحله مهم وجود دارد: اول مرحله وضع قانون، دوم مرحله اجرای قانون و سوم مرحله تفسیر قانون. در حقوق ایران هم نهاد قانونگذاری حق تفسیر قانون را دارد و هم نهاد دادگستری، اولی در صورت ابهام قانون به تفسیر آن می پردازد و دومی در مقام قضاوت. علاوه بر آن، حقوقدانان نیز

محسن حافظیان. پیوند مقوله های حقوقی و زبانی را چگونه می بینید؟

عباس پورهاشمی. حقوق ابزاری برای اجرای عدالت در جامعه است. از طرفی، حقوق چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی ابزاری برای اجرای عدالت و تحقق آن است. از طرفی دیگر، زبان نیز به نوبه خود ابزاری برای وضع، تبیین و تفسیر حقوق به شمار می آید و بالتبع آن، ابزاری برای تحقق عدالت در جامعه ملی و بین المللی می باشد. اگر بخواهیم از منظر حقوقی به پیوند مقوله های حقوقی و زبانی نگاه کنیم، بدون تردید می توانیم همگرایی آنها را ابزاری برای تحقق عدالت بدانیم.

م. ح. ویژگی های زبانی گفتار حقوقی چیست؟

ع. پ. گرچه امروزه حقوق از نظر تقسیم بندی های آکادمیک، جزء علوم انسانی به شمار می آید، که غالباً تفسیر پذیرند، ولی در درون خود، وابستگی زیادی به علوم دقیقه نظیر منطق و ریاضیات دارد. با این که تفسیر در حقوق و گزاره های حقوقی امری اجتنابناپذیر است، ولی گفتار حقوقی اساساً بایستی صریح، شفاف و دقیق باشد. با توجه به این که ادبیات و گفتار حقوقی در تحقق و اجرای عدالت نقش مهمی دارد، از این رو بایستی گفتار حقوقی به خصوص منابع حقوق، فارغ از ابهام، اجمال و تعارض باشد. گفتار حقوقی همواره با «اهلیت برخوردار از حق» و «استیفای حق» مرتبط است. پس ترسیم و تبیین صحیح اهلیت برخوردار از حق و اجرای آن در جامعه، منوط به رهایی گفتار حقوقی از بند ابهامات زبانی و تفسیری است. اخیراً بسیاری از محافل علمی و دانشگاهی به «زبان شناسی حقوقی» به عنوان رشته ای جدید روی آورده اند و در آن به موضوعاتی از قبیل جرایم

تفسیر حقوقی از قانون ارائه می‌دهند که نقش دکتربین حقوقی در بسیاری از نظامهای حقوقی جهان به رسمیت شناخته شده است و حتی در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ۱۹۴۵ به عنوان منابع فرعی حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید.

م. ح. ابهام در زبان هم ریشه در زمان و جای برآمد زبان و هم چند معنایی بسیاری از واژگان و هم در تغییر معنای واژه‌ها در شرایط گوناگون برآمد زبان دارد. زمانی که شما به «ابهامات زبانی» اشاره می‌فرمایید دقیقاً به کدام وجه آن اشاره می‌فرمایید؟ راه‌های برون رفت از این ابهامات در حوزه زبان شناسی حقوقی کدامند؟

ع. پ. معانی عرفی واژه‌ها در حقوق مورد قبول قرار گرفته است و از گذشته‌های دور یکی از راههای رفع ابهامات معنایی، توسل به معانی عرفی بوده است. البته بدیهی است که تمسک به معانی عرفی خود مرهون به رسمیت شناختن عنصر زمان و مکان در حقوق است. بسیاری از احکام فقهی و حقوقی تابع عنصر زمان و مکان است و بدون در نظر داشتن این دو عنصر، فهم صحیحی از حقوق و تکالیف ادراک نمی‌شود. از این رو در نظر داشتن عنصر زمان و مکان می‌تواند یکی از ابزارهای مناسب برای برون رفت از پیچیدگی‌های زبانی در حقوق تلقی گردد.

م. ح. آیا می‌توانیم در حقوق به «تک معنا بودن واژگان» تکیه کنیم؟

ع. پ. همواره این سؤال در بسیاری از نظامهای حقوقی موجود مطرح بوده است که آیا می‌توان به یک زبان حقوقی واحد دست یافت؟ بسیاری از حقوقدانان و حتی جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان در فرهنگهای مختلف تلاش کرده‌اند پاسخی به این سؤال بیابند. ولی متأسفانه با این که تک معنا بودن واژگان حقوقی تأثیر مهمی در تحقق عدالت فردی و اجتماعی دارد، ولی نمی‌توان در حقوق به صورت همگانی و فراگیر به تک معنا بودن واژگان دسترسی پیدا کرد. وجود ابهامات در وضع قوانین، وجود استعاره‌های زبانی، مواجه شدن با وضعیت تعیین نشده، شخصی بودن قضا و آرای حقوقی و... همگی حکایت از عدم تک معنا بودن واژگان حقوقی دارد. نظریه‌های معنایی و فلسفه زبان، تلاش کرده است تا قواعد تفسیر حقوقی و قانونی متفاوتی بیان نماید و به دنبال پیدا کردن یک راه میانه بین معنای عینی و ذهنی حقوق است. این تلاشها نشان داده است که هیچگونه قطعیت ذاتی لغوی و معنایی وجود ندارد. گرچه همین نقطه ضعف گفتار حقوقی سبب پویایی دانش حقوق گردیده است.

م. ح. برای تطبیق واژگان حقوقی بر امور جدید آیا مرجعی برای واژگان سازی وجود دارد؟

ع. پ. گفتمان حقوقی محصول عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی یک جامعه است که به طور عمیقی با این عوامل وابستگی دارد. علاوه بر آن واژگان حقوقی نیز متأثر از گفتمان حقوقی است. واژگان حقوقی ممکن است ناشی از قوه قانونگذاری یک کشور باشد یا ناشی از معاهدات بین‌المللی باشد و با این که در نتیجه توافق بین اشخاص حقوقی یا حقیقی ایجاد شده باشد مثل قرارداد خرید و فروش که طرفین معامله واژه‌های حقوقی مندرج در قرارداد را بین خود تعریف می‌کنند. با این همه، برای تطبیق واژگان حقوقی بر امور جدید مرجع واحدی جهت واژگان سازی وجود ندارد. بسیاری از حقوقدانان، قضات

و وکلای قدیمی هرگونه تلاش برای واژگان سازی را موجب سست شدن پایه‌های نظام حقوقی می‌پندارند. ولی شرایط جامعه امروزی می‌طلبد تا با بهره‌گیری از مهارت‌های زبان‌شناسان در تحلیل گفتمان و منظورشناسی در جهت دست یافتن و استنباط صحیح از قصد و منظور گوینده و در تجزیه و تحلیل متن قوانین، مصوبات و یا قراردادهای و مستندات ارائه شده توسط طرفین دعوا در دادگاهها مورد بهره برداری قرار گیرد. علاوه بر آن با توجه به اینکه زبان‌شناسی حقوقی توانسته است پلی میان دو رشته زبان‌شناسی و حقوق ایجاد نماید، دست اندرکاران حقوقی اعم از مراجع قانونگذاری، ارباب دادگستری و حقوقدانان و وکلا در واژگان سازی حقوقی باید تلاش نمایند تا ابهامات و پیچیدگی‌های زبانی از واژه‌های حقوقی رفع گردد.

م. ح. ممنون می‌شوم که نام برخی از برخی منابع معتبر واژگان‌شناسانه حوزه‌های حقوقی را، که بیشتر از آنها بهره برداری می‌شود، نام ببرید.

ع. پ. متأسفانه در حقوق به جز برخی از فرهنگهای لغت اصطلاحات حقوقی که عمدتاً ترجمه واژه‌های حقوقی فرانسه و انگلیسی است، منابع معتبر واژگان‌شناسانه حوزه‌های حقوقی وجود ندارد و این یکی از نقاط ضعف این دانش بشری در ایران است. امروزه که در بسیاری از دانشگاههای معتبر جهان رشته زبان‌شناسی مورد توجه جدی قرار گرفته است، در دانشگاههای ایران کمتر به مسائل زبان‌شناسی حقوق پرداخته می‌شود و امیدوارم که در آینده بتوان این دانش را در دانشگاههای ما گسترش داد.

م. ح. آیا ایستایی بایسته زبانی متون حقوقی و دگرگونی‌هایی که در تولید و کاربرد واژه‌های زبانی که در یک دوره اتفاق می‌افتد، مشکل آفرین است؟

ع. پ. یکی از مشکلات فراروی علم حقوق نبود توافق گفتاری میان «واضعان حقوق» و «تابعان حقوق» است. به عبارت دیگر تفاوت میان کسانی که حقوق را وضع می‌کنند و کسانی که حقوق را اجرا می‌کنند.

م. ح. راه برون رفت از این دست دشواری‌ها را چه می‌دانید؟  
ع. پ. به نظر من، در مرحله اول باید در نظام وضع قوانین از بکار بردن واژه‌ها و اصطلاحات ناآشنا در ادبیات فارسی خودداری گردد. واژه‌های حقوقی که در بردارنده حقوق و تکالیف نسبت به مردم و دولت است، بایستی روشن و صریح باشند و نباید در وضع قوانین ابهامات لغوی وجود داشته باشد. این مسأله نسبت به قوانینی که قبلاً نیز وضع شده‌اند، صادق است. از این رو باید در نظام قانونگذاری «تنقیح» قوانین وجود داشته باشد تا ابهامات احتمالی سابق را رفع نماید. از سوی دیگر، در مرحله دوم در اجرای قوانین نیز، در صورت ابهام، قوانین بایستی از قاعده تفسیر قانونی بهره‌برداری نمود تا قانون مبهم اجرا نگردد و قانونگذار نسبت به قوانین مبهم تعیین تکلیف کند.

م. ح. دانش حقوقی به مانند دیگر حوزه‌های دانش، مجموعه‌ای از واژه‌های تخصصی خودش را دارد که برخی از آنها از زبان دیگری وارد شده‌اند و شاید در زبان روزمره کاربرد نداشته باشند و درست هم از سوی دیگرانی که به طریقی درگیر مسایل حقوقی اند (شاکلی، متهم، ...،) فهم نشود. شما بهتر می‌دانید که در متون حقوقی فرانسه هم بسیاری از واژگان حقوقی لاتین دست نخورده

بکار گرفته شده‌اند، از آن جمله اند: *In extenso*، *Intuitu* و *personae* و *Usucapion*. در این متون هیچ معادل فرانسوی هم برای آنها آورده نشده است. آیا شما فکر می‌کنید که واژه‌هایی از این دست باید ترجمه شوند؟

ع. پ. بارها ملاحظه شده است که یکی از اصحاب دعوی پس از اخذ رأی دادگاه به یک وکیل یا حقوقدان مراجعه کرده است و از این که نمی‌تواند متوجه مفهوم رأی صادره باشد، گلایه کرده است. به خصوص در ادبیات حقوقی ایران که بسیاری از قواعد فقهی با همان قالب عربی وارد ادبیات حقوق گردیده‌اند و فهم آن را برای فارسی‌زبانان مشکل کرده است. قانونگذار نیز در حقوق ایران در بسیاری از موارد به انتقال واژه‌های عربی قواعد فقهی در متن قانون بسنده کرده است، به طور مثال در قانون مدنی ایران موارد زیادی وجود دارد که قانونگذار حتی سعی نکرده است واژه‌های حقوقی را به زبان فارسی ترجمه نماید و عینا همان عبارت را با تغییراتی اندک وارد ادبیات حقوقی نموده است. در ماده ۳۳۸ قانون مدنی در تعریف «خرید و فروش» تصریح کرده است «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم»، یا در ماده ۳۰۸ در تعریف غصب بیان نموده که «غصب، استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان. اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است»، همچنین در ماده ۵۵ درباره تعریف «وقف» مقرر نموده که «وقف عبارت است از این که عین مال، حبس و منافع آن تسبیل شود» و در ماده ۴۴۳ نیز این چنین وضع نموده است که «تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیت می‌شود» و مثالهای فراوان دیگری در حقوق مدنی و کیفری ایران وجود دارد که قانونگذار عینا اصطلاحات و واژه‌های عربی را در متن قانون وارد کرده است.

حال پرسش اصلی این جاست که آیا باید برای این اصطلاحات، معادل فارسی قابل فهم عموم پیدا کرد و یا این که فهم خواص (حقوقدانان، قضات و وکلا) کفایت می‌کند؟ بدیهی است که یکی از کارویژه‌های قانون، قابل فهم بودن آن برای عموم است. اگر عموم جامعه از قانون خبر نداشته باشند، تخلف از قانون و مجازات آن معنایی ندارد. برای این که شخصی را بتوان به دادگاه احضار کرد و مسئولیتی متوجه او ساخت، شرط اول ابلاغ قانون و علم به آن است. بنابر این بیان قانون در قالب ادبیات پیچیده و مبهم برای عموم، شرط ابلاغ و آگاهی به قانون را زیر سؤال می‌برد. با این که در سالهای اخیر تلاش‌های زیادی برای معادل سازی واژه‌های نامأنوس شده است، ولی این تلاش‌ها بیشتر در بخش شکلی و اجرایی حقوق ایران بوده است و کمتر به بخش ماهوی و محتوایی حقوق توجه شده است. در ادبیات جدید دادگستری ایران «مدعی» جای خود را به «خواهان»، «مدعی علیه» به «خواننده»، «ادعا» به «خواست» و «محکمه» به «دادگاه» داده است. گرچه در برخی موارد همین معادل‌سازی‌ها نیز سبب ابهام در واژه‌های حقوقی گردیده است، با این همه، توجه به همگانی کردن حقوق و دسترسی همگانی به واژه‌های حقوقی حرکتی شایسته برای اجرای عدالت در جامعه است.

البته این واقعیت را نیز نباید دور از نظر داشت که بسیاری از فقهاء ایرانی که حقوق اسلامی را تدوین کرده‌اند، آثار خود را به زبان

عربی نوشته‌اند و به نوعی، زبان عربی زبان حقوقی اسلامی نیز تلقی شده است. با این وجود، با پیچیدگی‌ها و نیازهای امروز جامعه که وضع قانون و مقررات جدیدی را اقتضا می‌کند، بازخوانی، بازنگری و بازنگاری زبانی قوانین موجود، مثل قانون مدنی، از ارزش حقوقی این متون نخواهد کاست.

م. ح. مسایل حقوقی دریای خزر، موضوع پژوهش مقطع دکترای شما بوده اند. ۱ در روند پژوهستان حتما به مواردی برخوردید اید که بحث رابطه زبان و حقوق بیشتر مطرح بوده‌اند و احتمالا تفسیرپذیر. در باره چند نمونه مشخص در این رابطه، لطف کنید و توضیحاتی بفرمایید.

ع. پ. یکی از مشکلات حقوقی موجود در دریای خزر، ناشی از عدم تعیین رژیم حقوقی حاکم بر آن است. همان گونه که می‌دانید از زمان فروپاشی شوروی سابق و به استقلال رسیدن کشورهای جدید و ظهور آنان به عنوان بازیگران عرصه بین‌المللی در این منطقه، رژیم حقوقی سابق که بر اساس معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی سابق که تا حدی تعریف شده بود، به چالش کشیده شد. جنبه‌های حقوقی مختلفی در خصوص دریای خزر وجود دارد از قبیل رژیم حقوقی، حفاظت محیط زیست، امنیت، بهره‌برداری از منابع مشترک آبی، معدنی و نفتی و غیره. اما آنچه مربوط به بحث ما می‌شود ابهامات زبانی آن است که تا حد زیادی آثار حقوقی متفاوتی نیز به دنبال خواهد داشت. یکی از این ابهامات زبانی، این است که آیا «خزر» دریا است یا دریاچه؟ بدیهی است اگر خزر را دریا بدانیم، رژیم حقوقی کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای حاکم بر آن خواهد بود و دارای آثار حقوقی ویژه‌ای است. اما اگر خزر را دریاچه بدانیم، رژیم حقوقی و سایر موضوعات مرتبط با آن، تابع تصمیمات و توافقات کشورهای ساحلی خزر است و آثار حقوقی خاص خود را دارد. یکی دیگر از ابهامات زبانی موجود در مسأله حقوقی دریای خزر، برداشت برخی از نام‌های وزیر امور خارجه وقت ایران است که پیرو تبادل سند موافقتنامه صادر شده است. بر اساس این نامه دریای خزر دریای مشترک ایران و شوروی است و اینگونه برداشت شده است که چون گفته شده دریای خزر دریای مشترک ایران و شوروی است و شوروی سابق اعتراضی به آن نکرده است، بنابر این دریای خزر دریای مشترک و مشاعی بین این دو کشور است و بنابر این سهم ایران از دریای خزر ۵۰ درصد است. این در حالی است که این برداشت ناشی از ابهام واژه دریای ایران و شوروی است و نمی‌توان با بهره‌گیری از ابهام واژه یاد شده، رژیم حقوقی دریای خزر را بر اساس ۵۰ درصد سهم ایران تعریف کرد. از این رو، همواره ابهام در به کارگیری واژه‌های حقوقی در وضع مقررات، چه سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، یکی از مشکلات فراروی این دانش بشری است.

م. ح. با سپاس فراوان از لطفتان و از وقتی که برای انجام این گفتگو گذاشتید.

#### پاورقی‌ها:

۱. عنوان رساله دکتری: جنبه‌های حقوقی حفاظت محیط زیست دریای خزر، سال دفاع ۲۰۰۵، دانشگاه روبرت شومن استراسبورگ فرانسه: Thèse: «Aspects juridiques de la protection de l'environnement de la mer Caspienne», Université de Strasbourg (France), Droit international, ۲۰۰۵.